

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۸ جون ۲۰۱۱

بررسی "غزوات" محمد

۴

قرآن – محمد و کشتار یهودیان – دشمنان شخصی اش

عقبه بن ابی معیط : بعد از جنگ بدر وقتیکه مسلمانان در باز گشت به مدینه هستند سید بفرمود تا او را بکشند عقبه گفت :

یا محمد عیال و فرزندان من به کی باز میگذاری؟؟ سید جواب داد:

به آتش دوزخ و عاصم بن ثابت بن الاقلح الانصاری او را به اساس آنچه عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر به من گفت کشت (سیرت النبی فارسی ج ۲ ص ۵۸۴) کعب در جمله اسیران بود و (مصعب ابن عمیر بر وی بگذاشت و دید که وی را اسیر کرده بودند و بعد از آن بدان مرد انصاری گفت :

این مرد که گرفته ای دست وی سخت ببند نباید از تو بگریزد که مادرش بسیار مال دارد و چون بشنود که وی را اسیر کرده اند مال بسیار بفرستد و وی را باز خرد) - سیرت فارسی ج ۲ ص ۵۸۵- پس ایشان (قریش) در خود افتادند و فداها را راست کردند (فدیه ها را آماده کردند) و بفرستادند و اسیران خود باز خریدند . - سیرت فارسی ج ۲ ص ۵۹۰ - دو روز بعد (بعد از قتل نضر بن حارث) تقریباً در نیمه راه مدینه فرمان مرگ زندانی دیگری یعنی عقبه صادر شد او جسارت کرد و اعتراض کرد که چرا باید با او رفتار خصمانه تر از سایر اسیران انجام بگیرد. محمد پاسخ داد:

بخاطر دشمنی ات با الله و پیامبرش . عقبه گفت : و دختر کوچگم؟؟ در حالیکه زجه می زد گفت: چه کسی از او مراقبت خواهد کرد؟؟ پیامبر گفت : آتش جهنم . . این هشام انگلیسی ص ۳۰۹ تا ۳۱۴ با توجه به سیرت النبی زندانی ها برای دریافت فدیة (پولیکه در ازای آن یک اسیر جنگی را آزاد می کردند) در مدینه نگهداری شده بودند و تقریباً تمام شان به واسطه فدیة آزاد شدند. اما دو نفر توسط محمد انتخاب شده بودند و قبل از ورود به مدینه کشته شده اند. نضر بن الحارث و همچنین عقبه بن ابی معیط. بلی نباید دشمن شخصی محمد بعد از اسارت در مقابل فدیة آزاد شود باید شکنجه روانی و جسمی دیده و بعد کشته

شود. شخص دیگری که از شمشیر محمد بی نصیب نماند عبدالله بن ابی بن سلول بود که به ارتباط داستان عایشه (البته بعدا به داستان و ماجرای گم شدن عایشه خواهیم پرداخت) کشته شد. عروه گفت: مردم این تهمت را بیان می کردند و در حضور عبدالله مطرح کردند و او نیز تأیید کرد و درخواست کرد که مسأله در جمع باز گو شود. عروه سپس گفت: هیچ کسی در میان تهمت زندگان نبود غیر از احسان ابن ثابت. مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش و افراد دیگری که من نمی دانم. اما آنها همانطوریکه **الله گفته است** گروهی بوده اند. گفته می شود کسی که بیش از هر کسی به این تهمت و افتراء دامن زد **عبدالله بن ابی بن سلول** بوده است. عروه اضافه نمود:

عایشه ازینکه حسان در حضور او تحقیر شود نا راضی بود و عایشه می گفت:

این حسان بود که پدر من و پدرش (پدر بزرگ من) و شرافت من تنها برای این است که شرافت محمد را از شما ها حفظ کنم. بعد از این که محمد از طلاق دادن عایشه به وساطت **الله (نزول سوره نور آیات ۱۱ تا ۲۶)** منصرف شد به منبر رفت و از عبدالله بن ابی بن سلول شکوه کرد و گفت **(ای مسلمانان! چه کسی من را از شر آنکسی که مرا با تهمت زدن به خانواده ام آزاده است خلاصی می دهد؟؟)** به الله سوگند من هیچ چیزی از خانواده ام نمی دانم مگر نیکی. و آنها مردی را محکوم کرده اند که من در مورد او هیچ بدی ندیده ام و او هرگز به خانه ای من وارد نشده است مگر به همراه من. سعد بن معاذ برادر بنی عبدالسهل بر خاست و گفت:

ای رسواالله من ترا از دست او خلاصی خواهم داد اگر او از قبیله بنی اوس باشد من سر او را خواهم برید و اگر او از برادران ما باشد (یعنی از خزرج باشد) به ما دستور بده و ما به دستور تو مطیع خواهیم بود. بعد از آن مردی از قبیله خزرج بر خاست. ام حسن که دختر عموی او از شاخه ای از آن قبیله بود و او سعد بن عبده رئیس قبیله بنی خزرج بود قبل ازین ما جرا او مرد مؤمنی بود اما علاقه ی او به قبیله اش باعث شد که به سعد بن معاذ بگوید: به الله سوگند تو دروغ گفته ای؟ تو نمی توانی او را بکشی و او را نخواهی کشت. اگر او به قبیله تو تعلق داشت تو مایل نبودی که او کشته شود. بعد از آن اسید بن هدیر که پسر عموی سعد بن معاذ بود بر خاست و به سعد بن ادبه گفت:

به الله سوگند که تو یک دروغ گویی ما حتما او را خواهیم کشت. و تو یک منافقی که از منافقان دیگر دفاع می کنی. به خاطر همین مسأله دو قبیله خزرج و اوس به هیجان آمده و پیامبر آنها را ساکت کرد (صحیح بخاری جلد ۴ ص ۸۲۶)

قتل امیه بن خلف ابی صفوان. عبدالله بن مسعود روایت کرده است:

سعد بن معاذ با هدف بر گزار کردن حج عمره به مکه آمد و در خانه امیه بن خلف بن صفوان ماند چون امیه نیز وقتی به سفر شام می رفت به مدینه که می رسید در خانه سعد می ماند. امیه به سعد گفت: آیا صبر می کنی تا نمبروز فرا برسد و وقتی که مردم به خانه های شان می روند می توانی بروی و دور کعبه طواف کنی؟ پس وقتی که سعد به سمت کعبه می رفت ابو جهل بیرون آمد و پرسید: آن کسی که طواف می کند کیست؟ سعد پاسخ داد: من سعد هستم. ابو جهل گفت:

آیا در امنیت هستی؟ و کعبه را طواف می کنی در حالیکه به محمد و یارانش پناه برده ای؟ سعد گفت:

آری. و بعد بین آن دو مشاجره در گرفت. امیه به سعد گفت:

بر سر ابو حکم (ابو جهل) داد نزن. زیرا او رئیس این وادی (مکه) است سعد به ابو جهل گفت:

به الله سوگند اگر تو نگذاری که من طواف کعبه را انجام دهم من تجارت تو با شام را به یغما خواهم برد. امیه

همچنان به سعد می گفت:

صدايت را بلند مکن. سعد خشمناک شد که گفت (به امیه) از من دور شو که **محمد را شنیده ام که می گفت تو را خواهد کشت**. امیه گفت آیا او مرا خواهد کشت؟ سعد گفت آری! امیه گفت:

به الله سو گند وقتی محمد چیزی بگوید همان عمل را انجام می دهد. امیه نزد زنتش رفت جریان را گفت همسرش گفت:

به الله که محمد دروغ نمی گوید... بالاخره امیه در میدان جنگ **توسط سعد بن معاذ کشته شد** یکی دیگر از **قر بنانین غضب محمد عمرو بن جحاش است** در (سیرت الرسول نوشته بن هشام ترجمه انگلیسی جلد ۱ ص ۴۳۸) آمده است:

یکی از خویشاوندان یامین به من گفت **رسول الله به یامین گفته است** :

آیا دیده ای که پسر عم تو با من چگونه رفتار کرد؟ و چه کاری می خواست بکند؟ بنا بر این یامین به شخصی پول داد تا عمرو بن جحاش را بکشد و او وی را کشت. (محمد وحی در یافت کرد که عمرو می خواهد او را بکشد فلها **محمد دستور قتل او را داد**. دلیلی نداشته فقط وحی برایش آمده بود) و حال می پردازیم به شرح ماجرای این سنینه: محیصه روایت کرده است :

رسول الله گفت : اگر بر مردان یهود چیره شدید آنها را بکشید پس محیصه بر روی ثبیهه یکی از تاجران یهود پرید **سپس او را کشت** (سیرت رسول الله ابن هشام ص ۳۶۹) سلمه بن الا کوع روایت کرده است :

در هنگام سفر یک جاسوس مشترک پیش پیامبر آمد جاسوس پیش اصحاب پیامبر نشست و آغاز به سخن کرد و سپس رفت. **پیامبر به اصحابش گفت : او را دستگیر کرده و بکشید**. پس من او را کستم پیامبر اموال جاسوس کشته شده را بر علاوه غنایم بر سهم او به من داد. محمد فقط گمان کرد که او جاسوس دشمن است. (صحیح بخاری جلد ۴ ص ۲۸۶) محمد در سال ۶۲۲ میلادی به مدینه رسید و مردمان بومی مدینه شروع به اظهارات بیزارانه و نفرت از وی نمودند و پس از چندی مخالفان محمد یکی پس از دیگری خاموش شدند این گروهها بعضی شان یهودی و برخی نیز اعراب مشرک بودند که برخی از آنها کشته شدند. تعدادی مسلمان و برخی هم از مدینه اخراج گردیدند از این مردم شخصی به نام ابو عفک که ۱۲۰ سال داشت در مخالفت با محمد اشعاری سرود و مردم را علیه او به نا فرمانی دعوت میکرد... ابو عفک از مردم بنی عمر بن عوف و از شاخه بنی عبید بود. ابو عفک وقتی که **محمد حارث بن سوید بن سمید را کشت** بی میلی و انزجار خود را علیه محمد اعلام داشت (از چکامه های وی علیه محمد صرف نظر شد). **پیامبر گفت چه کسی در حمایت از من با این مرد رذل بر خورد خواهد کرد؟؟** در آن زمان سالم بن عمیر برادر عمرو بن عوف یکی از عزا داران (البکائین) رفت و **او را کشت**. امامه المزیریه اینگونه در مورد این اتفاق گفته است :

بعد سربیه (به حملاتی گفته می شد که محمد آنها تدارک می دید اما خود در آنها شرکت نداشت) اقدام سالم بن عمیر الامری علیه ابو عفک یهودی در ماه شوال و در آغاز بیستمین ماه پس از هجرت رسول الله اتفاق افتاد ابو عفک از بنی عمرو بن عوف مردی مسن بود که صدو بیست سالگی رسیده بود او یک یهودی بود که مردم را علیه پیامبر بر می انگیخت و اشعار طنز آمیز علیه پیامبر می سرود. سالم بن عمیر یکی از الکائین بود که در جنگ بدر نیز شرکت کرده بود گفت :

من سو گند می خورم که **یا ابو عفک را بکشم یا قبل از او بمیرم**. او صبر کرد تا شبی گرم فرا رسید و ابو عفک در فضای بازی خوابید. **سالم بن عمیر پس شمشیر روی جگر او گذاشت و آنرا فشار داد تا سر شمشیر به بستر او بر**

خورد کرد . دشمن الله فر یاد کشید و مردمی که اطرافیان‌ش بودند بر او شتافتند او را به خانه‌اش بردند و دفنش کردند (از کتاب الطبقات الکبری جلد دوم نوشته بن سعد ص ۳۲) (سیرت الرسول توسط بن اسحاق جلد ۱ ص ۶۷۵)

این بود یک تعداد از قر بانیان استبداد محمد که قر بانی حق گوئی عقیده های خود شده و محمد آن‌ها را لزوماً توسط افراد اوباش خود به قتل رسانید.

به استناد همین ترور های وحشیانه است که مستبدین دینی اعم از خمینی، حکمتیار، ربانی، مسعود و یا ملا عمر هر نوع اظهار مخالفت علیه خویش را ناروا دانسته مخالفت کننده را مستوجب مرگ می دانند. این تذکر را به خاطری اضافه نمودم تا آنهایی که به مانند دایه های مهربانتر از مادر می خواهند از اسلام محمدی دفاع نموده و پیروان فعلی آن را از دایره اسلام بیرون نمایند، به درستی بدانند که در تطبیق اسلام در حال حاضر هیچ کسی بیشتر از اشخاص نامبرده به علاوه تروریستهای دیگر کوشا و متعهد به دستورات پیامبر نیست.

دوام دارد